**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه240– 19 /12/ 1398 کلام آقای مومن /عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند /اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مورد عده‌ی زنی بود که رحمش را خارج کرده اند. آقای مومن فرمودند: اصل اولیِ ثبوت عده برای همه‌ی زن ها از روایات به دست نمی آید و حق هم همین است؛ در نتیجه از روایات نمی توان ثابت کرد زنی که رحمش را خارج کرده اند، عده دارد؛ اما با توجه به آیه‌ی چهارم سوره‌ی طلاق ثابت کردیم زنی که رحمش را خارج کرده اند، عده دارد.

سپس آقای مومن برای نفی عده از زنی که رحمش را خارج کرده اند به طوائفی از روایات استدلال می کنند.

# روایاتِ نفیِ عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند

## طائفه‌ی اول

طائفه‌ی اول روایاتی است که با تعبیر الَّتِي‏ لَا تَحْبَلُ‏ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا وارد شده است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الَّتِي‏ لَا تَحْبَلُ‏ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.[[1]](#footnote-1)

آقای مومن در مورد دلالت این روایت می فرماید: «امّا دلالته فقد حكم بأنه لا عدّة على «الّتي لا تحبل مثلها» فجعل موضوع حكم انتفاء العدة ان تكون المرأة داخلة تحت عنوان «الّتي لا تحبل مثلها» فيعمّ ما نحن فيه و يقتضي أن لا يكون عدّة على من انقلعت رحمها.

و بيانه أنّه تارة لا تحبل امرأة، و يحتمل فيها أن يكون لخصوصية شخصية عارضة ربما ترتفع بمرّ الزمن فيحتمل ارتفاعها كلّ آن، فعدم الحبل إذا كان من هذا القبيل فلا اثر له في انتفاء العدّة، لكنه تارة يكون مستندا إلى جهة واضحة‌ هي توجب ان لا تحمل كلّ امرأة وجدت فيه هذه الجهة، و يصحّ ان يقال انّ هذه المرأة لا تحبل مثلها، فهذه هي موضوع الحكم في الحديث، فحينئذ هذه المرأة و مثلها إذا طلّقت فلا عدّة عليها.

و هذا كما في الصغيرة التي لم تبلغ، و العجوز التي جازت سنّ المحيض، و كالمرأة التي قلع رحمها من رأس، فهي أيضا داخلة تحت عموم الموضوع فيعمها الحكم بلا اشكال.»[[2]](#footnote-2)

### اشکال استدلال به طائفه‌ی اول

در جلسات قبل گفتیم که منظور از «مثل» در لَا تَحْبَلُ‏ مِثْلُهَا مماثلت در سن می باشد و این ضابطه هم یک ضابطه‌ی شرعی است؛ مثلا شارع این حد را در ناحیه‌ی صغر، نه سال و در ناحیه‌ی کبر پنجاه سال قرار داده است. عرفا بین دختری که نه ساله است و دختری که یک روز به نه سالگی اش مانده است، تفاوتی وجود ندارد و مماثل هم می باشند.

این که آقای مومن بیان کرده است زنی که رحمش را خارج کرده اند، امثال این زن هم که رحمشان را خارج کرده اند، حامله نمی شوند؛ در نتیجه چنین زنی عده ندارد، باید پاسخ دهد که چرا مماثلت را در صنف خاص در نظر گرفته است در حالی که مماثلت در سن را هم می توان در نظر گرفت. زن سی ساله ای که رحمش را خارج کرده باشند با زن سی ساله ای که رحمش را خارج نکرده اند، مماثل می باشند.

در جلسات قبل گفتیم که این روایت نقل دیگری هم دارد که به دلیل نقل به معنا به دو شکل روایت شده است:

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ‏ الْمَحِيضِ‏ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا قَالَ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا[[3]](#footnote-3)

با توجه به این نقل هم روشن است که «لا تحبل» خصوص یائسه است و شامل زنی که رحمش را خارج کرده اند، نمی شود.

خلاصه آن که وجهی ندارد مماثلت را از جمیع جهات ( حتی مماثلت از جهت صنف خاص) بدانیم.

### نکته

لَا تَحْبَلُ‏ مِثْلُهَا یعنی هیچ یک از مماثل های زن حامله نشوند، یعنی امکان حامله شدن نداشته باشند. اما در جایی که بعضی از مماثل های زن حامله می شوند و بعضی حامله نمی شوند، طبق روایات عده ثابت است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْعَطَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يُسْتَرَابُ بِهَا وَ مِثْلُهَا تَحْمِلُ‏ وَ مِثْلُهَا لَا تَحْمِلُ‏ وَ لَا تَحِيضُ وَ قَدْ وَاقَعَهَا زَوْجُهَا كَيْفَ يُطَلِّقُهَا إِذَا أَرَادَ طَلَاقَهَا قَالَ لِيُمْسِكْ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا.[[4]](#footnote-4)

## طائفه‌ی دوم

### روایت اول

رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ الَّتِي‏ لَا تَحِيضُ‏ مِثْلُهَا قَالَ‏ لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ.[[5]](#footnote-5)

### روایت دوم

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ‏ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ فِي الصَّبِيَّةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَ إِنْ‏ دُخِلَ‏ بِهِمَا.[[6]](#footnote-6)

آقای مومن می فرماید: الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا علت حکم را بیان می کند و تمام الموضوع الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا می باشد و صبیه یا یائسه بودن موضوعیت ندارد؛ در نتیجه زنی که رحمش را خارج کرده اند از جهت این که لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا می باشد، عده ندارد.

### اشکال استدلال به طائفه‌ی دوم

استدلال آقای مومن مبتنی بر این است که مراد از «مثلها»، مماثلت در صنف خاص می باشد. اما اگر مراد از «مثلها»، مماثلت در سن باشد، نمی توان به این طائفه از روایات تمسک کرد.

مراد از صبیه در فِي الصَّبِيَّةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا کودک شرعی است؛ یعنی دختری که بالغ نشده است و شرعا حکم به حائض شدنش نمی شود. مراد دختری نیست که از سن نه سال گذشته باشد و هم سن و سالان و فامیل هایش حیض نبینند، بلکه منظور این است که این دختر در سنی است که شارع او را حائض نمی داند؛ در نتیجه این روایت به بحث ما ربطی ندارد.

در یائسه هم شارع زنی را که پنجاه سالش ( در زن قرشی شصت سال) گذشت حائض نمی داند.

#### روایت عبدالرحمن بن الحجاج

از روایت عبدالرحمن بن الحجاج هم به وضوح استفاده می شود که منظور از مماثلت، مماثلت در سن می باشد:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثَلَاثٌ‏ يَتَزَوَّجْنَ‏ عَلَى‏ كُلِّ حَالٍ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا قَالَ إِذَا أَتَى لَهَا أَقَلُّ مِنْ تِسْعِ سِنِينَ وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا قَالَ إِذَا كَانَ لَهَا خَمْسُونَ سَنَةً.[[7]](#footnote-7)

##### کلام آقای مومن ذیل روایت عبدالرحمن

آقای مومن ذیل این روایت می فرماید:

بيان الاستدلال به انّ العناوين الثلاث و لا سيّما بعد التفسير المذكور فيه و ان لم يعم شي‌ء منها ما هو محل الكلام، إلّا انّه مع ذلك فليس ببعيد دعوى انّ المفهوم منها انّ من لا تحيض مثلها فليس عليها عدّة، و العنوانان المذكوران فيه مصداق لهذا الكلّي، و لا خصوصية لعدم البلوغ سنّ المحيض، و لا للخروج عنه، بل تمام الموضوع لنفي الاعتداد هو ان تكون ممن لا تحيض مثلها، و هو عامّ لمحلّ الكلام.

و بعبارة اخرى: إنّ تعليق الحكم على عنوان «التي لا تحيض و مثلها لا تحيض» شاهد على أنّ تمام الملاك و العلة لانتفاء العدة إنّما هو كونها لا تحيض و مثلها لا تحيض، لا أنّ ملاك الحكم هو السن الخاص، و إلّا كان المناسب أن‌ يقول «التي لم تبلغ التسع، و التي جاوزت الخمسين» فالعدول إلى ما في الحديث و لا سيّما تكرار جملة «و مثلها لا تحيض» فيه شهادة واضحة على ما ذكرنا.[[8]](#footnote-8)

آقای مومن می فرماید: اگر ملاک، سن خاص بود، چرا شارع مقدس این چنین تعبیر کرده است: الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ و از ابتدا سن را بیان نکرد؟

###### اشکال

اولا این روایت حکمت جعل حکم را بیان می کند. روایت بیان می کند وجوب یا عدم وجوب عده دائر مدار حیض دیدن یا ندیدن است. زن هایی که حیض می بینند، عده دارند اما زن هایی که حیض نمی بینند، عده ندارند. اما این حیض دیدن یا ندیدن، حکمت جعل است و علت جعل نمی باشد. یعنی عدم تحیّض نوعی ملاک است نه عدم تحیض شخصی. نمی توان گفت زنی که یقین دارد حیض نمی بیند و حامله نمی شود، عده ندارد؛ زیرا ملاک عدم تحیض نوعی می باشد. سپس در ادامه‌ی روایت، حد این ملاک تعیین شده است که در ابتدا نه سال و در انتها پنجاه سال می باشد. علت این که نه سال و پنجاه سال را موضوع قرار نداده است به این دلیل است که در صدد بیان حکمت حکم بود.

این روایت مفهومش این است که زنی که به سن پنجاه سال نرسیده است باید عده نگه دارد و بیان گر این است که به مماثلتی که در مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ آمده است، نرسیده است و روشن است که روایت، مماثلت را مماثلت در سن قرار داده است.

ثانیا به نظر می رسد اصرار بر حکمت حکم به دلیل رد کلام عامه می باشد. عامه قائلند که زن صغیره و زن یائسه عده دارند و به آیه‌ی قرآن تمسک کرده اند:﴿ وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ [[9]](#footnote-9)﴾ و «ان ارتبتم» را هم «ان جهلتم حکمهن» معنا کرده اند.

روایات ما بر این مطلب تکیه دارند که موضوع این آیه زنانی است که یا ثابت نشده است به سن یاس رسیده اند یا معلوم است که به سن یاس نرسیده اند. در واقع روایات بیان گر این است که دو عنوانی که در آیه آمده است ( وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ و وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ ) در مورد زنی که قطعا به سن یاس رسیده است یا دختری که قطعا صغیره است، نمی باشد.

به نظر می رسد این روایات یا مستقیما حکمت جعل را بیان می کنند و یا حکمت جعل را برای نفی قول عامه بیان می کند.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85.](http://lib.eshia.ir/11005/6/85/تحبل) [↑](#footnote-ref-1)
2. كلمات سديدة في مسائل جديدة، آقای مومن، ص: 298‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص67.](http://lib.eshia.ir/10083/8/67/الخثعمی) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص97.](http://lib.eshia.ir/11005/6/97/یستراب) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص66.](http://lib.eshia.ir/10083/8/66/عثمان) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص138.](http://lib.eshia.ir/10083/8/138/الصبیة) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85.](http://lib.eshia.ir/11005/6/85/ثلاث) [↑](#footnote-ref-7)
8. كلمات سديدة في مسائل جديدة، آقای مومن، ص: 303 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره طلاق، آيه 4. [↑](#footnote-ref-9)